



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۳/۱۰

حامد نوید

ریشه یابی کلمه افغان در پرتو اسناد تاریخی

کلمه افغان نظر به مطالعات زبانشناسی و دقت در متون کهن تاریخی یک کلمه باستانیست. درحالیکه پشتونها مانند سایر اقوام کشور نظر به ماده چهارم قانون اساسی افغانستان «افغان» هستند، اما از نگاه علم ایتومالوجی Etymology (ریشه یابی و تحول زمانی و مکانی واژه ها) کلمه افغان را نمی توان تنها به اقوام پشتون پیوند داد، زیرا این دو اسم خاص از نگاه ریشه یابی و استحاله کلمات مخرج مشترک ندارند. بطور مثال کلمات بلهیکا، بخدی، باختر و بلخ با داشتن حروف «ب» و «خ» و گاهی «ل» شباهت ریشه ئی را ارائه میدارند، همینگونه واژه های همگون «هره ویتی»، «هریوا»، «هری» و «هرات» داشتن ریشه مشترکی را بازگو میکنند، اما نامهای پشتون و افغان از نگاه علم ایتومالوجی این اشتراک و شباهت را بهم نمی رسانند. نام پشتونها درمتون معتبر تاریخی پیش ازاسلام، چون متون ریگویدا و مها بهاراته (داستان حماسی کهن هند به زبان سانسکریت) و همچنان در متون زبان پراکریت به تلفظ Pakhtas پکتاس آمده که همانا پکتها یا پختها یا پشتون ها می باشد و در یادداشتهای هرودوت مؤرخ بزرگ یونانی بنام پکتیانس Pactyans^[1] یاد گردیده که ریشه مشترک لغوی آن آشکار و مشهود است. درین رابطه آگره والا Agrawala محقق معروف هند در زبان سانسکریت ابراز می دارد که کلمه افغان معرف نام قوم و تباری خاصی نیست. نظر آگره والا به این دلیل صائب به نظر می آید که در میان عشایر پشتون مانند خُدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربتی، پوپل، سوری، گدون، لودی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بارکزی و اقوام دیگر پشتون چون اروکزی، بامی زی، هوت خیل و تره خیل قبیلہ ویا قومی بنام افغان زی و یا افغان خیل وجود ندارد. حالا باید دید و جستجو کرد که کلمه «افغان» از چه واژه و یا اصطلاحی ریشه یافته و استحاله نموده است؟ در دوره کشف آهن کشف آهن و پرورش اسپان رزمنده، بخصوص در جلگه های سرسبز شمال افغانستان در حوالی ۱۸۰۰ ق.م. از نگاه اجتماعی طبقه جنگجویان را بنا بر مندرجات ریگویدا بوجود آورد. در هند نظر به خصلت طبقاتی آن جامعه این طبقه را کشتاریه Kshatriya میخواندند، اما در متون سانسکریت سوارکارانی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام Aśvakan اسوه کان و در متون پراکریت به تلفظ (اوه گانا) Avagānā یعنی سوارکاران یاد میکردند. در اوستا نیز واژه «اوه گان» بمعنی کوبنده و جنگجو آمده است. ازینرو زبانشناسان از نگاه علم etymology یا تحول واژه ها در طی زمانه ها کلمه «افغان» را برگرفته شده ازین واژگان باستانی میدانند. اصطلاح «افغان» به اساس مطالعات مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مارتین John Martin و الیسه ریکلیوس Élisée Reclus مؤرخ و زبانشناس^[2] فرانسوی کلمه «افغان» لقب سوارکاران و رزمجویان بود. بهمین گونه واژه «اوه گان» بنا به عقیده کریستن لیسن Christian Lassen نارویجی، مک کوندل McCrindle و الکساندر کنینگهم Alexander Cunningham برتانیوی لقبی بود که از دیرزمانه ها به سوارکاران داده میشد^[3]. از انجائیکه اسپان اصیل و تندرو باعث پیروزی جنگجویان در نبرد میگردد و آنانرا بر دشمنان پیروز میساخت شاهان و جنگجویان آریانای قدیم بداشتن اسپان اصیل مباحات میکردند و پسوند اسپ لقب و مرتبتی بود که به شخص شایسته آن داده میشد، مانند لهراسپ (صاحب اسپان تندرو)، زراسپ (سوارکاری با اسپ گندم گون وزرین)، بیوراسپ (فرمانروایی با ده هزار اسپ تازنده)، ویشث اسپ (سوارکاری نجیب با اسپ بیدار) و امثال آن. سلسله شاهان اسپه یا اسپه گان درجلگه های شمال هندوکش در باختر باستان جای که پرورشگاه اسپان اصیل و تازنده بود نخستین مقر فرمانروایی شانرا اساس گذارده و دامنه اقتدارشان را درنیمه هزاره دوم پیش، از میلاد تا کابل و آراکوزیا (کندهار و هیلمند) گسترش دادند.

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی



مجسمه برونز سوارکار باختری (اسوه کا)
هزاره اول ق.م. ، بریتیش موزیم

در فرهنگ اوستایی کی شاهان بلخ سوارکاری و داشتن اسبان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود و این شاهان بنام خاندان اسپه یا اسپه گان در تاریخ مشهورند. مانند این ابیات دقیقی:

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت
فرود آمد از تخت و بر بست رخت
ببلخ گزین شد بران نوبها ر
که یزدان پرستان بدان روزگار
مر آن جای را داشتندی چنان
که مر مکه را تازیان این زمان

در عهد گشتاسپ یا (کی ویشناسپ) با پیشوند «کی» به معنی فرزانه و صاحب دانش، زراتشتر اسپیتما ظهور کرد و کتاب اوستا را نوشت. همان بود که گشتاسپ با روی آوردن به آیین اوستایی در تقویت و گسترش آن کوشید.
در تاریخ هند دوره ای که بنام مهاجنا پندا Mahajanapada از (۶۰۰ تا ۵۰۰ ق.م.) دوره فرمانروایی بزرگ یاد میشود باعث ایجاد روابط گسترده فرهنگی میان سرزمین کنونی افغانستان و هند گردید. مطالعه رویداد های تاریخی این دوره ، و اسناد باستانی تر از آن چون رگویدا و مهابهاراته از نگاه مطالعات تاریخ اجتماعی در شناخت عمیقتر روابط انسانی میان هند و افغانستان کمک زیادی مینماید.

کلمه سانسکریت ashva ، در زبان اوستایی aspa است که در زبانهای معاصر پشتو و پارسی دری ریشه یافته از همان واژه باستانی میباشد. آسه assa در زبان Prakrit به معنی "اسب" و Ashvaka بمعنی "اسب سوار". باشندگان هند در ادوار قبل از میلاد "سوارکاران" و "پرورش دهندگان" اسب را اسوکان (اسپه گان) خطاب میکردند و دامنه های کهنسار هندوکش را "سرزمین اسب" [4] Ashvakayana و Ashvayana میخواندند. [5] زیرا این مردمان به معنای

واقعی کلمه "اسب سواران" ممتاز و در پرورش اسپان رزمنده خیره بودند و نیرومندترین اسپان رزمنده از سرزمین شان می آمد. [6] در Mahabharata نیز اصطلاح Ashvakana ذکر یافته [7] و نویسندگان کلاسیک گریکو رومن مانند آریان Arrian معادل آنرا به تلفظ Assakenoi Aspasioi و (Asscenus) به معنی سوارکار نگاشته اند. ازینرو از نگاه اکثر زبان شناسان واژه های «اسوکان»، «اوه گان» و «افغان» به (تلفظ امروزی) ریشه مشترک دارند. [8]

بحواله متون حماسی مهابهاراته Mahabharata طایفه از اسپگان بنام کامبوچاها ذکر یافته ، که ماهر ترین سوارکاران بوده اند. در متون باستانی پالی Pali سرزمین آنها پرورشگاه اصیل ترین اسپان ذکر یافته است. قبایل کامبوچاس به زبان اوستایی (باختری کهن) صحبت می کرده و پیرو آیین زردشتی بوده اند. برخی از باستان شناسان این سرزمین باستانی را جلگه های شمال هندوکش (نواحی قطغن و بدخشان امروزی) میدانند [9] و معتقدند که زردشت از آنجا ظهور کرده است.

بنا بر مطالعات ویتزل Witzil به استناد ضمیمه ای در کتاب اترایدا (Atharvaveda – Parisista) در میان اقوام آریایی باختر باستان اسلاف تاجیکهای افغانستان طایفه باستانی ای بنام کامبوچاس Kambojas نیز بوده که در دوره پیش از ظهور زردشت زندگی داشته و به زبان قدیمی تری از زبان باختری عصر اوستایی سخن میگفته اند. بحواله یادداشتهای همراهان اسکندر باکتریا (بخدی و تخار) بخشی از منطقه زیست نخستین آنان ذکر یافته که عمدتاً میان دو رود بزرگ (آمودریا و سیردریا) را دربر میگیرد. مورخان عهد سلووشی یا سلوکیها اشکانیان (پارتها) را برخاسته از میان آنان نوشته اند. [10]

چنانچه از شواهد تاریخی بر می آید در نتیجه کوچ بزرگ آره گان باستان در حوالی ۱۸ قرن پیش از میلاد مسیح قبایل و عشایر زیاد انسانی از بلهیکا بسوی جنوب هجرت کردند. بخشی ازین مردمان در دامنه های شرقی هندوکش جنوبی مسکن گزین گردیده و عده ای بسوی ودای سند و پنجاب پیش رفتند. در میان این مردمان نام قبایل پکتاس ، تورک ها (تورانیان) و کامبوچاس ذکر یافته که اکثراً (اسوکان) یا سواراکارن مجرب و ماهری بوده اند. در متون اوستایی واژه های « آوگان» و «آبگان» به اساس تحقیق مک کرندل McCrindle بمعنی رزمجو و کوبنده میباشد.

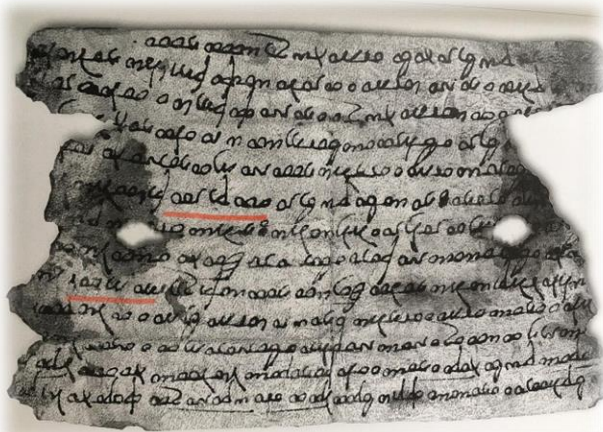
نظر به مطالعات داکتر رامیلا تهر Professor Romilla Thapar استاد تاریخ باستان در پوهتون دهلی جدید، کافرهای نورستان به خصوص کافرهای سیاه پوش متعلق به قبایل (کاموز و کاموجه) ، بازماندگان کامبوچاهای باستان بودند که در سده نهم مسلمان گردیدند.

همچنان در اسناد باختری (شامل ۱۵۰ نامه از عصر کوشانی ها و یفتلی ها تا کابل شاهان به زبان باختری قدیم با (رسم الخط یونانی) که از شمال افغانستان کشف گردیده و توسط پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیم ، استاد کرسی زبان شناسی دانشگاه کمبریج ترجمه گردیده کلمه (αβγανανο) یعنی افغان آمده است. این نامه از طرف قاضی ای بنام یبغو yabghu از مردمان یفتلی که رئیس افغانهای تخار بوده به عنوان فرمانروای بنام اورمزد نگاشته شده، لطفاً به ترجمه متن این نامه از اسناد باختری ، قرن چهارم میلادی که درین رابطه سند دست اول تاریخی شمرده میشود توجه نمایید:

“به اورموزد بونوکان ، ... سلام و احترام از طرف یبغو هفتال (یفتلی) ، رئیس افغانها ، قاضی تخارستان و غرچستان. علاوه بر این ، "نامه ای از شما آمده است ، بنابراین من شنیده ام که چگونه [در مورد] سلامتی من برای من نامه نوشتید". من به سلامتی رسیدم ، (و) (پس از آن ؟) " شنیدم که پیامی به آنجا فرستاده شد (برای شما) به این ترتیب: ... مراقب کشاورزی باشید اما دستور به شما اینگونه داده شد. شما باید دانه را تحویل دهید و سپس آن را از فروشگاه شهر درخواست کنید: من سفارش نمی دهم ، بنابراین من خودم سفارش می دهم و من به احترام زمستان مردان را به آنجا می فرستم نزد شما سپس به کشاورزی نگاه کنید ، به اورموزد بونوکان ، سلام و درود "

Studies in the Chronology of the Bactrian Documents
François de Blois and Nicholas Sims-Williams
Published by Khalili Collections, United Kingdom (2007)

مطالعات تاریخی در اسناد باختری
فرانسوا دو بلوئس و نیکلاس سیمز ویلیامز
از انتشارات مجموعه خلیلی ، انگلستان (۲۰۰۷)



تصویر سند اصلی به زبان باختری عصر کوشانی با الفبای یونانی

بهمین ارتباط در مورد شاهی بنام **افغانش** از مردمان یفتلی باباجان غفوروف Bobojon Ghafurov مؤرخ معروف تاجکستان شرحی دارد که چنین خلاصه می‌گردد: در سال ۵۶۱ میلادی در اثر فشار نظامی ترکان و ساسانیان بر پایگاه های یفتلیان در آسیای مرکزی یفتلیانی که در حوالی بخارا مستقر بودند به باختر آمدند و در آنجا فرمانروایی را بنام **افغانش** به پادشاهی برگزیدند و برای مدتهای مدیدی خودمختاری خود را در باختر و تخار حفظ نمودند.

اصطلاح **ابگان** در کتیبه شاهپور ساسانی نیز در ارتباط به فرمانروایی بنام **گندوفر ابگان رزمجو** "Gondofarr Abgan 'who seeks combat'" از عین ریشه آمده و همان اصطلاح Avagānā **اوه گانا** به تلفظ دیگریست. مراجعه به: (کتیبه شاپور ساسانی به زبانهای پهلوی اشکانی و یونانی قرن سوم میلادی، نقش رستم، معبد زردشت) شیراز، سال چاپ ۱۹۵۹ تیم باستان شناسی شیکاگو جلد چهارم (ص ۸۱۸). حالا باید دید و جستجو کرد که مراد از گندوفار ابگان رزم آرا درین کتیبه کیست؟

بنا بر اسناد و شواهد تاریخی (گندوفر اول) موسس دودمان قبایل پارتهای بود که از باختر بسوی جنوب آمدند. گندوفار اول در سال ۳۰ ق.م. کابل را از اقتدار آزیس شاه ساکه ها بدر آورد و اساس امپراتوری مقتدری را بنا نهاد که از کابل تا حوزه سند و شمال هند وسعت داشت. بدیهیست که مراد از نام گندوفار ابگان رزمجو در کتیبه شاهپوریکم یکی از بازمانده گان او بوده است. زیرا در سده اول پیش از میلاد هنوز از دولت ساسانی خبری نبود. سلسله پارتهای که از زرنج تا گندوفاران (اراکوزیا) و حوزه سند بنام «شاهان گندوفر» حکمروایی داشتند از دودمان «سورن» ها (Surenas) از زمره هفت شاخه اصلی پارت بودند که با ارساس یا ارشک (اشک اول) بنیانگذار سلسله اشکانیان رابطه خوبی داشتند. بحواله آرتور کرسن سن Christensen خاورشناس دنمارکی بسیاری از فرمانروایان پارتی از دودمان «سورن» و «کارن» از حیث نسب همتای دودمان سلطنتی بشمار می آمده‌اند. ولی دولت مستقلی را در ساحة افغانستان کنونی و حوزه سند بنا ندادند. سلسله شاهان گندوفر همراه با ساکه ها تا عصر کوشانی ها و یفتلی ها و از آنوقت تا اوایل ادوار اسلامی از بادغیس، فراه و زرنج تا زابلستان و کابلستان حکمروایی داشتند و از همین جهت است که اسطوره های نخستین شاهنامه در همین ساحة تاریخی شکل گرفته است. در سال ۱۹۸۷ میلادی سکه ای از افغانستان بدست آمد که در آن گندوفر اول خود را «سام» نامیده است و این کشف مهم ارتباط سورن ها و پهلوانان زابلستان را که در شاهنامه ذکر یافته ثابت می‌سازد. چنانچه در شاهنامه چنین گفته:

سپهدار چون قارن کاو گان سپه کش چو شیروی و چون آوگان

درین بیت واژه «اوگان» شکل باستانی کلمه «افغان» است و مراد از واژه «قارن» همانا «کارن» پسر کاوه آهنگر در شاهنامه میباشد. چنانچه اعراب نام **کارن سپهسالار هری** را نیز به گونه معرب آن **قارن** نگاشته اند. در شاهنامه از **کک** کهزاد مرد ظالم و هولناکی نیز یاد شده که زال پهلوان با جگرز او بود.

و را نام بودی گک کوهزاد به گیتی بسی رزم بودش بیاد

نریمان نتابید با او بچنگ
چنان بود که هرسال ده چرم گاو
که درجنگ رفتی همیشه بگنگ^[11]
پراز زر گرفتی همی باژو ساو
همی داد این باژ را زال زر
دگر ماه بمه هدیه ها بی شمر
زند تا در هندوان با سپاه
که بر زابلستان نبنند راه

بدیهیست که فردوسی در جمع آوری اساطیر کهن بر علاوه استفاده از شاهنامه مسعودی مروزی و گشتاسپ نامه های ابوالموید بلخی و دقیقی ، در هنگام اقامتش در غزنه ، معلوماتی را که از مردم نیز بدست آورده بدان اضافه نموده است. قلعه باستانی کک کهزاد را که در ولایت فراه موقعیت دارد ، مردم محل بنام کافر قلعه نیز یاد میکنند. برخی از تحلیل گران، وجه تسمیه این دژ باستانی را بنام (کافر قلعه) ظلم و تعدی آنمرد رزمجو تعبیر میکنند، اما حقیقت امر اینست که در هنگام لشکرکشی های پی در پی امویان در ساحه میان زرنج تا کابل مقاومت های شدیدی در برابر لشکرکشی های اعراب وجود داشت و اکثر مقاومت ها از حصار های که بر فراز کوهپایه بنا یافته بود، در مقابل سپاه امویان صورت میگرفت و بهمین دلیل به نامهای کافر قلعه ، کافر کوت و حصار کافران مسما میگرددند. در دوره سلطه خلفای اموی غرشاهان (شاران غرستان) سلسله شهنشاهی شیران بامیکان، رتبیل شاهان و جنگ آورانی که افغان خطاب میشدند همه در برابر سپاه اعراب میز میدند. بحواله کتاب «حدود العالم» که اسم نویسنده او معلوم نیست و در حوالی سال ۹۸۲ میلادی به ابوحارث محمود بن احمد از دودمان فریغونیان جوزجان اهدا گردیده عده ای از رزمجویان افغان به اسلام رو آورده بودند و برخی هنوز عقاید پارینه (برهمنی و اوستایی) خود را داشتند^[12] ولی یکی از فرمانروایان شان در « نهار» یعنی ننگرهار به اسلام رو آورده بود. بقول مرحوم عبدالحی حبیبی کلمه افغان چندین بار در این کتاب ذکر یافته است. در دوره اقتدار خلفای اموی « آبگان ها» همراه با رتبیل شاهان و ترکی شاهان کابل اولاده نگین خنگله ، متحدانه در برابر سپاهی که حجاج بن یوسف از بصره بفرمان **عبدالملک بن مروان** به خراسان گسیل میداشت میز میدند. لیکن آنچه بنا به گزارش فردوسی دارای اهمیت است موجودیت جمعیت انبوهی از مردمان مختلف در داخل و بیرون این حصار بزرگ میباشد که بگمان اغلب از پیروان کک کهزاد بوده اند، مانند این ابیات:

یکی قلعه بالای آن کوه بود
به یکسوی او دشت خرگاه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ
که آن حصن^[13] از مردم انبوه بود
دگر دشت زی هندوان راه بود
ز «افغان» و لاجین^[14] و کرد و بلوچ

به گمان اغلب این رزمندگان در دامنه های کوهستان ها هسته های مقاومت را در برابر سپاه اعراب از فیروز کوه و سلسله جبال کوه بابا تا هندوکش یعنی نواحی پروان و پنجشیر و از کابل تا دامنه های کوه سلیمان تأسیس نموده بودند. یعقوب لیث صفار برخی از این اقوام باستانی را در بامیان، کابل و پروان مقهور ساخت. بحواله عتبی، مؤلف تاریخ یمینی هرچند عده زیادی از افغانها و خلیج ها در قرن پنجم هجری به دین اسلام ایمان آوردند ، اما هنوز هسته های مقاومت آنها تا دوره امیر سبکتگین و پسرش محمود هویدا بود. به گواهی مؤرخین عرب ورود سپاه مسلمین به سرزمینی که ساحة افغانستان کنونی را احتوا میکند با مقاومت های شدیدی مواجه بود . این مقاومت سرتاسری که از هرات و بادغیس و زرنج تا پای دیوار های کابل ادامه داشت مبین هویت تاریخی و ثقافتی باشندگان این سرزمین است. در آغاز ادوار اسلامی اعراب به اساس تقسیمات اداری ایکه از زمان خلافت حضرت عثمان (رض) به خلفای اموی به ارث رسیده بود این خطه را بنام خراسان یاد میکردند و بخشهای جنوبی آنرا واحد اداری سیستان میخواندند. بنا بر یادداشتهای تاریخ نگاران چون طبری، ابن خلدون و ابن حوقل باشندگان این خطه باستانی فرهنگ، عقاید، و طرز زندگی متفاوتی با مردمان شرق میانه و فارس داشته و بزرگترین هسته های مقاومت علیه سلطه سیاسی و فرهنگی خلفای اموی و عباسی از همین سرزمین برخاست تا بامبارازت آزادیخواهانه ابومسلم خراسانی منتج به ظهور حکومت مستقل طاهریان، صفاریان ، سامانیان و امپراتوری های مقتدر غزنویان و غوریان در داخل مرزهای افغانستان امروزی و ماوراء النهر گردید. محمد بن عبدالجبار عتبی مؤلف تاریخ یمینی از پیوستن افغانان به سپاه یمین الدوله سبکتگین یاد آور گردیده است. اما ابن اثیر کلمه افغان را به شکل باستانی آن آبگان یادداشت کرده است. نظربه مطالعات زیانشناسی حرف (س) به مرور زمان افتاده و به ایگان تحول نموده ؛ از آنجاکه حروف (پ) و (گ) در الفبای زبان عربی وجود ندارد کلمه « ایگان » بشکل « افغان » نگاشته و تلفظ گردیده است. در متون نظم و نثر دوره غزنوی کلمه افغان درج است. بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش مثل التفهیم (در بیان اقلیم سوم) و الصیدنه (در بیان گیاه زیتون) کوه هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. به حواله ابوریحان بیرونی بین سالهای ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ م مسعود اول امپراتوری غزنوی پسرش را فرستاد تا گروهی از افغانهای شورشی را در

نزدیکی غزنی تحت سلطه خود درآورد. لشکری از اعراب ، افغان ها ، خلجی ها و دیگران توسط ارسلان شاه غزنوی در سال ۱۱۱۹ م جمع شد. همچنان سپاه دیگری از افغانها و خلجی ها توسط بهرام شاه غزنوی در سال ۱۱۵۳ م تشکیل گردید. سپس محمد غوری ، رهبر غوریان ، افغانها را همراه بادیکران در اردوی خود جا داد و به آنان مناصبی تفویض کرد.

ابن بطوطه واقعه نگر و سیاح معروف مراکشی عربی زیان در سفر خود که در سال ۱۳۲۸ به کشورهای شرقی اسلامی نموده در یادداشت هایش مینگارد: "ما به کابل سفر کردیم ، شهری که قبلاً شهر وسیعی بود و اکنون این محل دهکده ای است که یک قبیله «فارسی زبان به نام افغان» در آن زندگی می کند. " سیاح مراکشی در سفر نامه اش اضافه میکند: "کابل از قدیم پایتخت شاهان افغان بوده است. " (متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل)
از همین جهت محله «ده افغانان» که یکی از قدیمی ترین نقاط کابل است درین شهر باستانی موقعیت دارد. در حدود العالم نیز از دهکده زیبای یاد گردیده که در دامان کهسار قرار داشته و در آن افغانان سکونت داشته اند که به گمان اغلب همان ده افغانان کابل است. زیرا در پکتیا ، کندهار ویا ننگرهار دهکده ای بنام (ده افغانان) نیست. در رابطه با کلمه افغان هموطن گرامی آقای جلال بایانی کاوشگر مینگارد: "کلمه «افغان» در یادداشتهای بطلمیوس اخترشناس و جغرافیادان یونانی در مصر در قرن دوم میلادی و همچنان در منابع معتبر اسلامی مثل الکامل [15] نوشته این اثر ؛ تاریخ بیهقی ؛ تاریخ یمینی و حدود العالم و آمده و به خصوص در سفرنامه ابن بطوطه به کرات ذکر شده، این در حالی است که در همین منابع هیچ اسمی از کشوری بنام ایران برده نشده. " [16]

جناب صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (صفحه ی ۲۵) در مورد (نام) افغانستان چنین مینویسد: " اما کلمه ی افغانستان به عنوان نام سکونت قبایل افغان بار اول در تاریخ نامه هرات تالیف سیف هروی که در اوایل سده چهاردهم میلادی تالیف شده آمده است. " در رفتن ملک شمس الدین طاب ثراه به افغانستان... " و در جای دیگر میگوید: "اولجایتو خطه هرات را تا اقصای افغانستان و رود آمو به سلطان غیاث الدین کرت تفویض کرد. " از استنباط جناب فرهنگ چنین برمی آید که سرزمین معروف به تکین آباد خیسار و اسفزار تا هرات جزو افغانستان بوده است.

یادداشت: اسفزار شهریست از توابع هرات بسوی زرنج ، پر از باغستان های میوه ، انگور و انار که در عصر غوریان مرکز فرماندی ایالتی و درعهد سلجوقیان شهری آبادی بود. در قرون مابعدی ابدالیان درآن سکونت داشتند. بحواله معجم البلدان مشاهیری در علم وادب چون الفضل الاسفزاری المنهاجی ازین شهر برخاسته اند. نام اسفزار در تاریخ بیهقی ، تاریخ سیستان و جامع التواریخ رشیدی آمده است. وخیسار حصاری بود وسیع ومستحکم در زمان فرمانروایی سلاطین آل گرت هرات . در دوره تیموریان ، مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی هروی دانشمند ، و مورخ دربار هرات ، متولد سال ۱۳۳۷ در هرات ، در تاریخ "مطلع سعدین و مجمع بحرین" جغرافیای افغانستان را همانطور یکه سیف هروی آن را بخشی از امپراطوری بزرگ خراسان تحت اداره تیموریان هرات خوانده ثبت کرده است. پسوند «ستان» یک پسوند فارسی برای تعیین جای ویا مکانی میباشد، که ترجمه پشتو آن «خوا» خوانده ونگاشته میشود. نام افغانستان با پسوند فارسی «ستان» در قرن شانزدهم در ترک بابری نیز آمده است که اشاره به قلمرو بین خراسان (مرو ، هرات و بلخ) تا کابلستان و رود سند است. [17]

در دربار مغلی هند تعابیر مختلفی در مورد مردمانی که بنام «افغان» و «پتان» یاد می شدند و در هند از دوره لشکرکشی های محمود غزنوی ، غوری ها ، لودی ها ، سوری ها ، شاهان مملوک (قطب الدین ایبک و سلطان شمس الدین التمش) تا دوره بابر از افغانستان به هند رفته و در آنجا مستقر گردیده بودند وجود داشت. محمد قاسم هندوشاه مولف تاریخ (فرشته) ، در مورد افغانها وکشور شان بنام "افغانستان" در قرن شانزدهم می نویسد:

"مردمان کابل و خلج وقتی به خانه (کشور) خود باز میگردند، زمانی که از آنها سوال میشود اوضاع در کشور کوهستان چگونه است؟ در جواب میگویند کوهستان نگو "افغانستان" بگو در آنجا افغان ها هستند و اکنون در آنجا جنگ است. " بنابر این روشن است که این مردم کشور خود را به زبان خود افغانستان و خود را افغان می نامند. "
در مورد اصطلاح «پتان» مولف تاریخ فرشته تفصیلی بدین شرح دارد: مردم هند آنها را پتان می نامند ؛ اما دلیل این امر شناخته نشده است. اما به نظر من می رسد که وقتی مسلمانان تحت فرمانروایی بنام محمد غوری برای اولین بار به شهر پتنه آمدند و در آنجا اقامت گزیدند ، مردم هند (به همین دلیل) آنها را پتان خواندند. (تاریخ فرشته ص [۱۲۶] سال ۱۵۶۰ میلادی)

پس از وفات شیر شاه سوری در سال ۱۵۴۵ میلادی در دهلی و برگشت دوباره قدرت به دودمان بابر، هنگامیکه جنگهای افغانها در سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۶۸۰ علیه مظالم اورنگ زیب تحت قیادت خوشحال بیگ ختک (خوشحال خان ختک) شاعر توانا در زبانهای پشتو و فارسی و رهبر قبایل رزمجوی پشتون شدت گرفت اصطلاح افغان و پشتون منحیث کلمات مترادف به کار رفت که تاکنون این ابهام موجود است.

اما از آنجاییکه البیرونی در قرن یازدهم افغانها را متشکل از قبایل مختلفی خوانده است که در کوههای غربی هند زندگی می کردند و تا منطقه سند گسترده بودند، و چون همه پتان ها به زبان پشتو صحبت نمی کردند، از یثرو در مورد وجه تسمیه کلمه افغان مقوله های دیگری نیز مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغانی در دربار مغولی هند به میان آمد. در حوالی سال ۱۶۱۲ میلادی نعمت الله هروی نام افغان را به (افغانا) پسر ایرمیا نواده سائول (تالوت) ارتباط داد که در سن جوانی یتیم شد و در دامان حضرت داوود (ع) پرورش یافت و هنگامی که حضرت سلیمان به سلطنت رسید، افغان به عنوان فرمانده کل ارتش ارتقا یافت. اما نه افغان و نه ایرمیا پسر سائول در کتاب مقدس عبرانی ها (زبور و تورات) ذکر یافته است. لیکن با وصف این آگاهی مونت استوارت الفنستون Mountstuart Elphinstone دیپلومات انگلیس که در سال ۱۸۰۸ بحیث نماینده حکومت هند برتانوی به کابل آمده بود و کتابی را بنام "پادشاهی کابل و مستعمرات آن در فارس، هند و سرزمین تاتارها" نگاشت: افغانان را از دودمان افغان، پسر ایرمیا Irmia یا برکیا Berkia پسر سائول Saul پادشاه بنی اسرائیل به اساس باور نعمت الله هروی نگاشته است که گویا در قرن ۶ قبل از میلاد، باختون نصر یا نبوکدنصر، پادشاه بابل، به پادشاهی یهودا حمله کرده و فرزندان افغان را تبعید نموده است، و ازینرو برخی از آنها و به کوههای غور مسکن گزیده اند. این نظر بخاطر جنبه افسانوی آن ثبوت نیافته، و بر علاوه از آنجاییکه زبان های پشتو و دری هردو زبان های هندو آریایی هستند نه زبان سامی، این فرضیه که گویا افغانها از قوم بنی اسرائیل اند از نگاه علم زبان شناسی با رجوع به ریشه های باستانی ایندو زبان در مقایسه با زبان عبری از شاخه زبانهای سامی (Semitic languages) در مجامع علمی پذیرفته نشده است.

بدیهیست که سیاستگران سده نهم برتانوی مانند مونت استوارت الفنستون، الکساندر برنس و سر جان مالکم نظریات عندی و جنجال برانگیزی را در مورد تاریخ و اقوام افغانستان بخاطر پیشبرد اهداف مشخص سیاسی خویش اشاعه و ترویج میکردند. یکی از نظریات نادرست دیگری که در همین آوان در مورد مردم هزاره افغانستان تبلیغ گردید بنا بر فرضیه غیر واقع بینانه ابوالفضل بن مبارک نویسنده تاریخ اکبری بود که واژه هزاره را مربوط به واحد های هزار نفری لشکر چنگیز می پنداشت و این نظر نادرست عام گشت. لیکن مرحوم حبیبی مورخ بزرگ افغانستان این نظر را با ارائه دلایل تاریخی رد نموده است. زیرا در یادداشت های همراهم اسکندر مردمانی که در افغانستان مرکزی در برابر سپاه او رزمیده اند بنام هوزاله Hozala یاد شده و در خاطرات هونتسانگ این اقوام بنام هوساله Ho-sa-la ذکر یافته است. مبرهن است که این اقوام باستانی قرنهای پیش از ورود چنگیز در ساحة گسترده از اورزگان و بامیان تا غزنه و وردک می زیسته اند. مرحوم حبیبی با مراجعه به دریافت های زیانشناسان و تحقیق کریستن سن مینگارد که با توجه به ریشه یابی واژه های اوستایی با توجه به ریشه یابی کلمات، واژه اوستایی hušang « هوسنگ » معنی هوشیار و خوش برخورد را میدهد که در فارسی دری به تلفظ هوشنگ آمده و نام شاهی بوده که در عهد وی زراعت و آبیاری رونق یافته است. بهمین گونه محققین و زیانشناسان به این امر متفق القول اند که اصطلاح افغان لقب و مرتبتی بوده که به سوارکاران اطلاق میافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی.

بنا به نتیجه گیری مری لوئیس کلیفورد Mary Luis Clifford " افغانستان شناس امریکایی نویسنده کتاب (سرزمین و مردم افغانستان) به استناد روایات مختلف مورخین عرب: " نام اوه گانه (سوارکار نجیب) در نزد اعراب بر کلیه باشندگان کوبایه های هندوکش اطلاق میشده " (صفحه ۱۴۱ ترجمه مرتضی اسعدی). بحواله کلیفورد اکثر مردم کابل از قدیم تاجیکها بوده اند و تا زمان سفر ابن بطوطه پشتونها هنوز در این نواحی سکونت نداشتند، اما بقول او اهالی کابل خود را افغان خطاب میکردند. "

(مراجعه به رساله هموطن گرامی جناب حنیف باوری)

به هر حال، پس از سقوط امپراطوری تیموریان هرات در سال ۱۵۱۰ میلادی بدست محمد خان شیبانی و متعاقب آن نفوذ دولت ترکان صفوی فارس بر قلمرو کنونی افغانستان، مبارزات آزادی خواهانه افغانها علیه گرگین و شاه حسین صفوی به قیادت میرویس خان هوتک و سپس فتح ایران کنونی بدست فرزندش شاه محمود هوتکی در نوشته های پارسیان آن عصر بنام جنگ افغانها با صفویان یاد شده نه جنگ پشتون ها علیه دولت صفوی پارس. چنانچه محمود افشار بنیانگذار حزب پان ایرانیست با وصف تعصبی که در برابر افغانها بخاطر فتح اصفهان بدست محمود هوتکی و

بقول ایرانیان «محمود افغان» دارد دوجلد کتاب را بنام «افغان نامه» نوشته است. لیکن هنوز هم عده ای از نویسندگان ایرانی با برخورد تعصب آمیز افغانها را به گونه تصغیر «افغانه»، «افغانی» و «افغانستانی» خطاب میکنند و مینگارند، و این درحالیست که نویسندگان افغان بصورت کل به پاس حرمت کلام و رسم ادب هیچگاه کلمات «ایران» و «ایرانی» را به گونه تصغیر و تحقیر به کار نمی برند. چون راه و رسم «افغانیت» که به ذات خود یک روش زندگی اجتماعی میباشد، مترادف است به شجاعت، آزاد منشی، سخاوت، مهمان نوازی، علوی همت، ناموس داری، احترام به خود و حرمت نهادن به دیگران.

و اما اینکه گویا افغانستان بنا به ادعای عده ای از نویسندگان ناسیونالیست ایرانی به اساس عهد نامه پاریس منعقدۀ سال ۱۸۵۷ بنا بر تشبث انگلیس ها از پیکر ایران بزرگ مجزا گشته سخن واهی بوده و مقرون به حقایق تاریخی نیست. زیرا:

اول: معاهدۀ پاریس در سال ۱۸۵۷ در مورد پایان بخشیدن به جنگهای بریتانیا در جنوب فارس و رفع اختلافات سرحدی میان افغانستان و دولت قاجاری فارس برای پایان بخشیدن به ادعای ناصرالدین شاه قاجار به پشتیبانی روسها برای تصرف هرات بود نه ایجاد کشوری بنام افغانستان یا ایران.

دوم: افغانستان درین مقطع تاریخ وجود داشت، دارای دولت و حکومتی مستقلی بود و ملت آن قوای نظامی مقتدر و مجهز بزرگترین قدرت استعماری جهان یعنی بریتانیا را با شکست های پی در پی مواجه ساخته بود و اگر نگاهی به وقایع، سالها قبل از کانفرانس پاریس بیاندازیم هوتکیان، بر ساحة وسیعی از خراسان و جغرافیای کنونی ایران در قرن هژدهم حکومت داشتند، و پس از لشکر کشی های ده ساله نادر افشار دولت مقتدر درانی در سال ۱۷۴۸ تأسیس شد که فرمانروایان آن از دارالسلطنۀ قندهار و سپس کابل بر ساحة گسترده از دهلی تا تهران حکمرانی میکردند. انگلستان هنوز در نیم قاره هند اقتداری نداشت تا کشوری را بنام افغانستان ایجاد نماید.

سوم: در قرن نوزدهم کشوری بنام "ایران بزرگ" وجود نداشت تا افغانستان از پیکر آن جدا گردد، نام رسمی این کشور در تمام قرارداد های بین المللی، به خصوص قرارداد پاریس فارس خوانده شده نه ایران، زیرا نام این مملکت بگونه رسمی پس از سال ۱۹۳۵ میلادی بنام ایران یاد گردید. بخصوص در این برهه زمانی دولت قاجاری فارس خود با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود که مردم به ضعف آن می افزود. اکثر اهالی فارس قاجارها را اجنبی می پنداشتند زیرا ایل قاجار از طایفه ترکان اغوز بودند که از ماوراءالنهر به فارس آمدند و سردسته شان آقامحمد خان با برانداختن سلسله زندیه در حوالی سال ۱۷۹۶ شالوده حکومتی را در جغرافیای ایران امروزی بنا نهاد. در دوران زمامداری سلسله قاجار بخش های عمده ای آذربایجان به اساس عهدنامه گلستان (۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ م) و معاهدۀ ترکمانچای (۱۸۲۸ میلادی) به روسیه تعلق گرفت و حق کشتیرانی اهالی شمال در بحیره کسپین (دریای خزر) و دریای مازندران با محدودیتهای جدی مواجه گشت. از جانبی در دوران سلطنت قاجارها نفوذ نظامی دولت بریتانیا در جنوب ایران بیشتر شد. در نتیجه جنگ بوشهر و خوشاب، در طی سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۷ سپاه بریتانیا بر خاک ایران حمله برد و به بهانه ختم محاصره هرات نفوذ سیاسی و نظامی خود را در خلیج فارس با تصرف جزیره خارک و بندر بوشهر قایم نمود. بدیهیست که دولت فارس با مشکلات عدیده داخلی، خشکسالی و اقتصاد ضعیفش، توان آنرا نداشت که نه تنها افغانستان، بلکه هیچ کشوری، حتی اراضی از دست رفته خود را شامل قلمرو خویش بگرداند. دولت فارس در هنگام زمامداری احمدشاه قاجار به اندازه ضعیف گردیده بود که به اساس پیمان ۱۹۰۷ سن پتسبورگ کشور ایران امروزی رسماً به سه بخش، ساحة شمالی تحت اداره روسیه تزاری، ساحة جنوبی تحت اداره دولت بریتانیا و ساحة مرکزی تحت اداره دولت قاجار منقسم گشته بود، پس چگونه افغانستان میتوانست از پیکر آن مجزا گردد؟



نقشه ایران در عهد سلطنت احمدشاه قاجار

نتیجه:

صرف نظر ادعای مرزی که در اکثر کشورهای جهان میان ممالک همجوار موجود است، در نتیجه باید گفت: درحالیکه نامهای باستانی آریانا و خراسان بخش مهمی از تاریخ تمدن سرزمین ما را ارائه میدارد و ارزشهای فرهنگی و تمدنی آن به باشندگان افغانستان معاصر به ارث رسیده؛ نام افغانستان قبل از رویکار آمدن دولت هوتکی ها و احمد شاه درانی بنا به اسنادی که ارائه شد معمول بود و تنها به یک قوم ارتباط نمیکرد.

درست است که افغانستان مانند بسی کشورهای جهان یک مملکت کثیر الاقوام است و در طی قرون متمادی اقوام و عشایر زیادی در جغرافیای افغانستان زیسته و هرکدام خشتی را دراعتلا و غنای فرهنگی آن نهاده اند. البته هیچ دولتی این حق را ندارد تا حقوق انسانی هیچ یک از اقوام و اقشار افغانستان را نادیده بگیرد. این سرزمین برای هر افغان عزیز است؛ امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حقوق قانونی ملتی را که در طی قرون متمادی باهم پیوندهای ناگسستی داشته اند، با گرایش های نژاد پرستانه و تمایلات سیاسی غیر واقع بینانه انکار نمود. مطالعه DNA افغانها توسط «انجمن جغرافیایی ملی» آمریکا (National Geographic Society) در ۲۷ ولایت افغانستان، با آزمایش خون اقوام مختلف و تحلیل لابراتواری آن به اساس مطالعات علمی در کروموزم وراثتی ۷ نشان میدهد که اکثر اقوام شناخته شده افغانستان دارای میراث جنتیکی منحصر به فردی از یک جمعیت اجدادی مشترک میباشند. به احتمال قوی این همخوانی وراثتی از عصر Neolithic «سنگ نوین» و آغاز دوره زراعتی و چوپانی در حدود شش تا هفت هزار سال پیش در جوامع کشاورزی اولیه شکل گرفته و به دوره تمدن شهری در عصر مفرغ انتقال یافته است. همچنان در نتیجه مطالعه DNA افغانها که در سال ۲۰۱۲ انجام یافت ثابت گردید که این اشتراک وراثتی در میان اقوام پشتون و تاجیک بیشترین است.^[18]

این بررسی با ارائه اسناد تاریخی و علمی به حضور هموطنان گرامی تقدیم شد تا بر پیوندهای تاریخی مردمان این سرزمین روشنی افکنده شود.

افغانها در هر مقطع از تاریخ پرافتخار خود در مقابل ظلم و تجاوز بیگانگان به پا خاسته از تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود قاطعانه دفاع نموده اند که سه جنگ افغان و انگلیس از سال ۱۸۳۸ تا ۱۹۱۹ میلادی و شکست قشون سرخ در افغانستان در دهه هشتاد شاهد این مدعا است. بدیهیست که در همه این مبارزات آزادیخواهی و استقلال طلبی تمام اقوام و اقشار افغانستان مشترکانه رزمیده اند، چنانچه درین ارتباط مرحوم میرغلام محمد غبارمؤرخ بزرگ افغانستان در مورد وقایع جنگ اول افغان و انگلیس و اشتراک تمام سران اقوام افغانستان مانند میر مسجیدی خان کوهدامنی، امین الله لوگری عبدالله خان اچکزایی، امام وردی خان ازبک، آغا حسین قزل باش، نواب زمان خان (محمد زائی) شجاع الدوله خان (محمد زائی)، اکبر خوابگاهی از خوابگاه کابل، ملا احمد برنج فروش از اهالی کابل، دوست محمد خان غلجایی، میر جنید کابلی و سران دیگر ملی از سادات کثر و تمام اکناف و اقشار افغانستان مینگارد و دربارہ کارنامه های

وزیر اکبرخان در جنگ افغانها علیه قشون متجاوز انگلیس شرح مفصلي دارد که نمایانگر وحدت ملی افغانها در برابر تجاوزات بیگانگان میباشد.
(افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ مطبوعه کابل سال ۱۳۴۶ ص ۸۳۱ تا ۸۷۲)

امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان با تمامیت ارضی و حاکمیت ملی آن یک واقعیت انکارناپذیر است. افغانستان به حیث یک کشور آزاد و مستقل در صف ملل جهان قرار دارد و قانون اساسی افغانستان به اساس تصمیم لوی جرگه و ارج گذاری به تمام اقوام کشور در اخیر ماده چهارم صریحا تشریح میدارد: **کلمه افغان بر هر فرد از افراد ملت افغانستان اطلاق می شود.**

از نگاه مراودات بین المللی تمام اتباع این کشور به شمول کتله های عظیم مهاجرین این سرزمین در ممالک همجوار بنام **افغان** شناخته شده و به حیث **مهاجر افغان** در تمام ممالک جهان پذیرفته میشوند. نمایندگان سیاسی آن بنام دیپلماتهای «افغان» در سطح جهانی، شناخته میشود، نه بنام دیپلماتهای، پشتون، تاجیک ازبک، هزاره، بلوچ و یانورستانی، واحد پولی ما در سطح ملی و بین المللی بنام افغانی مدار اعتبار است، و تمام مساعدت های جهانی، بنام **شهروندان افغان** به این کشور میرسد نه بنا قوم و تبار خاصی.

در شرایط کنونی در حالیکه مظلوم ترین افغانها بلا استثنا از هر قوم و تبار این کشور در نتیجه جنگهای خانمانسوز طالبان و رقابت های سیاسی و اقتصادی غیر اعلام شده قدرتهای بزرگ و کشورهای منطقه کشته میشوند، هر روز سربازی ویا جوان جنگجویی در هر دو طرف سنگر های داغ نبرد در خاک و خون میغلتنند و کشتار های هدفمند به غرض تضعیف قشر تحصیل یافته افغانستان ادامه دارد، تداوم جنگ سرد قلمی بنا بر خصومت های قومی، زبانی و مذهبی به سود این ملت نیست. اگر نگاهی به کشورهای همجوار و منطقه بیاندازیم نام اکثر این ممالک مانند ایران، ترکیه، قرغزستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجکستان همه نامهای تباری اند. در حالیکه بسی اقوام انسانی در هر یک این کشورها زندگی دارند لیکن با آنها اکثر باشندگان این ممالک نمیکوشند تا وحدت ملی سرزمین شانرا بخاطر گرایشهای سیاسی و آیدیا لویژیک خویش خدشه دار بسازند. ازینرو در تأمین منافع ملی خود هم پیمانند، چون میدانند که سرنوشت سیاسی مشترک، رفاه اقتصادی مشترک دارند و یا برعکس آن با وارد شدن حوادث ناگوار سیاسی و نظامی آلام و دردهای مشترکی خواهند داشت.

امروز که اکثریت خاموش ملت افغانستان سخت ترین ایام و دشوارترین آلام را صبورانه تحمل مینماید، و هر کشوری در راه تأمین منافع ملی خویش فعالانه کوشاست، این وجیه اخلاقی قشر تحصیل کرده و چیز فهم افغانستان است تا از منافع علیای کشور، وحدت ملی، ارزشهای فرهنگی و هویت تاریخی سرزمین آبایی خویش صادقانه دفاع نمایند تا باشد با پیروی از اندیشه انسان سالاری رسالت تاریخی خود را بجا آورند.

References:

[1] The History of Herodotus, Chapter 7, Written 440 B.C.E., "Translated by George Rawlinson" Piney.com

[2] Jacques Élisée Reclus, (The earth and its inhabitants, Asia, Volume 1 D. Appleton and Company, 1891)

[3] John Watson McCrindle (1896). [The Invasion of India by Alexander the Great: As Described by Arrian, Q. Curtius, Diodoros, Plutarch and Justin](#). University of Michigan: A. Constable. pp. 333–334

[4] Al-Hind, The Making of Indo-Islamic World, 2002, p 84, Andre Wink; The Rise of the Indo-Afghan Empire, C. 1710-1780, 1995, p 16, JIL Gommans; Journal of Indian History Golden Jubilee Volume, 1973, p 470, University of Kerala, Department of History; A Geographical Introduction to the History of Central Asia, 1944, K. B. Codrington.

- [5] Encyclopedia of Religions of Faiths of Man, Part I, 2003, p 554, J. G. R. Forlong
- [6] Aggarwala; Preliminary Notes on the Excavation of the Necropolises found in Western Pakistan and 13 to 28; 'Asvakayana-Assakenoi', East and West, NS. 14 (Roma, t963), pp 27-28.
- [7] The Tombs of the Asvakayana-Assakenoi, Antonini, Chiara Silvi & Tucci, Giuseppe,
- [8] Afghans are Assakani of the Greeks; this word being the Sanskrit Ashvaka meaning 'horsemen' " (Ref: Sva, 1915, p 113,
- [9] Vidyalkar; Ancient Kamboja, People and the Country, 1981, p 217, 221, J. L. Kamboj).
- [10] Early Eastern Iran and the Atharvaveda, Persica-9, 1980, p 87, Dr [Michael Witzel](#)
- [11] - این گنک غیر از گنک دژ است که در آثار پهلوی از آن بسیار یاد شده و بانی آنرا سیاوش فرزند کیکاوس دانسته اند، چنانکه فردوسی آنرا سیاوش کرد خوانده مثل : برفتند سوی سیاوش کرد چو آمد دو تن را دل و هوش کرد

[12] Vogelsang, Willem (2002). The Afghans. Wiley-Blackwell. p. 18.

قلعه نظامی [13]

مردمانی از قفقاز و یا آذربایجان [14]

[15]

الکامل فی التاریخ نوشته ابن اثیر یکی از مکملترین متون تاریخی در زبان عربیست که تنها به یک روایت اتکا نگریده بلکه تاریخ آفرینش را از آغاز تا سال ۶۲۸ قمری مطابق سال (۱۲۳۱ میلادی) با مقایسه چندین روایت شرح میدارد [16] (رساله تحقیقی آقای جلال بایانی کاوشگر ۲۵ آگست ۲۰۱۵ [Larawbar.com](#))

[17] Zahir ud-Din Mohammad Babur (1525). "Events Of The Year 910 (p.5)". Memoirs of Babur. Packard Humanities Institute 2012.

[18] Afghans Share Unique Genetic Heritage, DNA analysis,

Since Daily

March 27, 2012 Source: National Geographic Society

Credit: Haber et al. Afghanistan's Ethnic Groups Share a Y-Chromosomal Heritage Structured by Historical Events, Published by Journal PLoS ONE, 2012; 7 (3): e34288 DOI: 10.1371/journal.pone.0034288